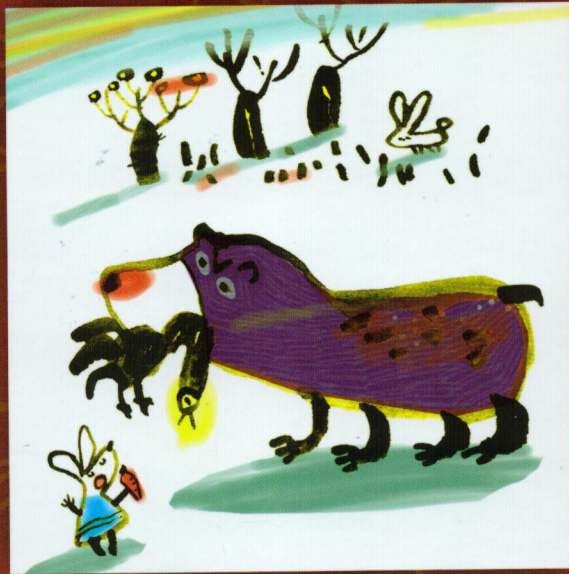


۳ کتاب از مجموعه

بازگشت

کتاب سال جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۶)

پاییز

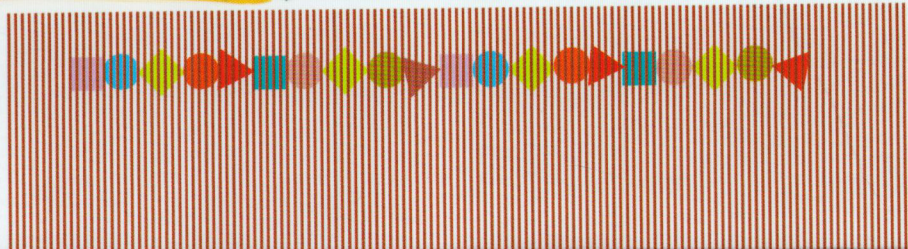


مشکران شیخ * تصویرگر: عطیه سهران

دوم و سوم سال های اول و سال های پیش دبستانی ها

معرفی شده
در کتاب نامه ارشد
آموزش و پرورش

کتاب سال جمهوری اسلامی ایران



بعد دوباره آن را بو کشید و فیس فیس کرد. کمی آن را به جلو هل داد؛ ولی ناگهان با تعجب و ترس به عقب پرید؛ چرا که آن چیز عجیب و غریب که فکر می کرد جعبه است، از هر گوشه اش یک دست یا پا بیرون آمد. بعد هم یک سر عجیب و غریب تر. آن وقت به آرامی شروع کرد به راه رفتن.

دم سیاه انگار خشکش زده بود؛ ولی ناگهان شروع کرد به واق واق کردن و گفت: «وای... کمک... این چیست؟ چه جور جعبه ای است؟» او چنان سر و صدایی به راه انداخت که صمد آقا به آنجا آمد. نگاهی به دم سیاه و بعدش به لاک پشت انداخت و گفت: «چرا این قدر سر و صدا راه انداخته ای و مزرعه را گذاشتی روی سرت؟ این که فقط یک لاک پشت است. این جوری می خواهی یک سگ نگهبان بشوی؟» بعد هم غرغرکنان از آنجا رفت. همه حیوانات زدند زیر خنده. دم سیاه خیلی خجالت کشید. او تصمیم گرفت از آن به بعد با حیوانات مزرعه دوست شود، نه اینکه دنبالش کند و آنها را بترساند.

